



## The Reflection of the Events of the Gilan Revolution in the Works of Velimir Khlebnikov

Elaheh Koolae<sup>1</sup>

Professor, Department of Regional Studies, University of Tehran

Fereshteh Mashhadirafi

PhD student in Russian literature, Lobachevsky state University, Russia

Received: June, 16, 2020; September, 05, 2020

(pp. 89-109)

### Abstract

The Gilan Revolutionary Movement (1915-1921) is one of the most important movements in the contemporary history of Iran. It has been constantly discussed by the experts from political and historical perspectives. Over the years, several historical studies have been done on this movement in the form of books, articles, artworks, and literary works by Iranian and non-Iranian writers and researchers. Each of these works contains important points about the emergence of this movement, the causes of its failure, and its leaders' thoughts and actions, in particular Mirza Kuchik Khan. "Iranian poetry," or according to Russian Literature researchers "Iranian cycle," of Velimir Khlebnikov, a prominent twentieth-century poet of Russian literature, are among the works which have been influenced by the Gilan Revolution. The remarkable feature of these poems is that the poet himself was a member of a group of Russian revolutionary speakers and artists who entered Gilan from Baku with Red Army troops and witnessed some of the events of the last years of the Jungle Movement. This article aims to acquaint Iranian audiences with the views of contemporary Russian intellectuals and elites of the Russian Revolution of October of 1917 on this important event in the contemporary history of Iran, the Gilan Revolution, which is said to have been influenced by the Russian Revolution.

**Keywords:** Anzali, Bolsheviks, Jungle Movement, Khlebnikov, Mirza Kuchik Khan.

---

1. Email of Author: [ekolaee@ut.ac.ir](mailto:ekolaee@ut.ac.ir)

## بازتاب رویدادهای انقلاب گیلان در آثار ویلیمیر خلبنیکیف<sup>۱</sup>

الهه کولایی<sup>۲</sup>

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

فرشته مشهدی‌رفیعی

دانشجوی دکترای ادبیات روسی دانشگاه لوبچفسکی روسیه

(از ص ۸۹ تا ۱۰۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

### چکیده

جنبش انقلابی گیلان (۱۳۰۰-۱۲۹۴/۱۲۲۱-۱۹۱۵) یکی از مهم‌ترین جنبش‌های تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید که همواره محل بحث‌های فراوانی از سوی صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل تاریخی و سیاسی بوده است. در طول سال‌ها آثار گوناگون در مورد این جنبش به شکل کتاب و مقاله در حوزه‌های تاریخی، هنری و ادبی به قلم پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی به نگارش درآمده‌اند که هر یک به سهم خود دربردارنده نکتته‌های قابل تأملی در مورد چگونگی شکل‌گیری این جنبش، اندیشه و عملکرد رهبران آن، به‌ویژه میرزا کوچک‌خان و دلایل ناکامی جنبش هستند. شعرهای ایرانی یا در اصطلاح پژوهشگران ادبیات روسیه «سیکل ایرانی» ویلیمیر خلبنیکیف شاعر برجسته قرن بیستم ادبیات روسیه، از آثاری است که متأثر از این رخداد انقلابی سروده شده‌اند. نکته شایان توجه این است که خلبنیکیف یکی از اعضای گروهی متشکل از سخنرانان و هنرمندان انقلابی روس بود که در سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱ همراه با بخشی از نیروهای ارتش سرخ از باکو وارد گیلان شدند و از نزدیک شاهد برخی از رخداد‌های منتهی به ماه‌های پایانی جنبش جنگل بودند. این نوشتار بر آن است تا با ارائه دیدگاه‌ها و تأثیرهای ویلیمیر خلبنیکیف از انقلاب گیلان، مخاطبان ایرانی را با دیدگاه‌های فرهیختگان و نخبگان روس معاصر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در مورد این رخداد مهم تاریخ ایران که گفته می‌شود از انقلاب روسیه تأثیر پذیرفته بود، آشنا کند.

**واژه‌های کلیدی:** انزلی، بلشویک‌ها، جنبش جنگل، خلبنیکیف، میرزا کوچک‌خان.

۱. این مقاله از نتایج طرح پژوهشی با عنوان «نگاه نخبگان فرهنگی روس به جنبش‌های انقلابی ایران در نیمه نخست قرن بیستم (مطالعه موردی: خلبنیکیف و جنبش گیلان)» مصوب مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران است که با حمایت مالی این مرکز اجرا شده است.

ekolae@ut.ac.ir

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

## ۱. مقدمه

ویلیمیر خلبنیکف (Velimir Khlebnikov) با نام اصلی ویکتور ولادیمیرویچ خلبنیکف (۱۸۸۵-۱۹۲۲) از چهره‌های برجسته ادبی روسیه در قرن بیستم به‌شمار می‌آید. او در دوران کوتاه زندگیش، شاهد رخداد‌های سیاسی و اجتماعی مهمی در جهان و در روسیه بود که هر یک به‌نوعی زندگی و فعالیت‌های ادبی او را دستخوش تحولات شگرفی ساختند. خلبنیکف که هم‌عصر یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین رخداد‌های تاریخ روسیه یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود، مانند بسیاری از مردم روسیه، از افراد معمولی تا چهره‌های برجسته فرهنگی و هنری، تحت‌تاثیر شعارهای عدالت، آزادی و برابری انقلاب قرار گرفت و با این جریان تحول‌خواه همراه شد.

خلبنیکف مانند بسیاری از انقلابیون روسیه بر این باور بود که انقلاب باید از مرزهای روسیه فراتر رود و همه کشورهای را دربرگیرد تا سرانجام «دولت کره زمین» در جهان حکمفرما شود. از این‌رو او نسبت به حرکت‌های انقلابی در کشورهای دیگر و به‌ویژه در همسایگی روسیه بی‌تفاوت نبود. ایران در سال‌های ۱۹۲۰ درگیر جنبش انقلابی در گیلان و تاسیس اولین جمهوری سوسیالیستی در این استان بود. این مسئله در کنار علاقه خلبنیکف به دیدار از ایران، او را برآن داشت تا در ۱۳ آوریل ۱۹۲۱ / ۲۴ فروردین ۱۳۰۰ به‌عنوان سخنران ارتش سرخ ایران (Персидская Красная Армия) با نیرو‌هایی که با شعار کمک به «جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان» از باکو به ایران اعزام شده بودند، همراه شود.

در ایران به آثار ویلیمیر خلبنیکف در مقایسه با هم‌عصران نامدارش همچون ولادیمیر مایاکوفسکی (Vladimir Mayakovsky)، اسیپ ماندلشتام (Osip Mandelstam)، سرگئی یسنین (Sergei Yesenin)، مارینا تسوتایوا (Marina Tsvetaeva) کمتر پرداخته شده است و او برای ایرانیان چهره‌ای شناخته شده نیست. با توجه به اهمیت آشنایی با شخصیت و آثار خلبنیکف به‌عنوان یکی از شاهدان عینی رخداد‌های ماه‌های پایانی جنبش جنگل، نگارندگان این نوشتار برآن شدند با بهره‌گیری از دست‌نوشته‌های خود شاعر و نیز آثار پژوهشگران روس، به دیدگاه‌های او در مورد انقلاب گیلان بپردازند. روش این پژوهش کیفی و بر پایه توصیف و تحلیل است.

ابتدا به معرفی کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی که به زندگی‌نامه و ترجمه برخی از شعرهای خلبنیکیف اختصاص دارند، می‌پردازیم:

کتاب نویسنده‌گان روس نوشته خشایار دیهیمی (سال ۱۳۷۹)، در قالب مجموعه مقاله‌ها به زندگی‌نامه و معرفی آثار ۱۶۲ نفر از نویسندگان و شعرای روسیه از سال ۱۷۰۰ تا ۱۹۸۵ می‌پردازد. جلد دوم کتاب *تاریخ ادبیات روس* نوشته ویکتور تراس (سال ۱۳۸۴) که به تحلیل آثار نویسندگان عصر نقره‌ای ادبیات روسیه اختصاص دارد، شرحی از زندگی خلبنیکیف به‌عنوان یکی از بنیانگذاران و نمایندگان اصلی فوتوریسم روسی ارائه می‌کند. همچنین به تحلیل مضامین و زبان شعری ویژه خلبنیکیف که به‌نوعی بازی با کلمات، استفاده از تداعی معانی و ساخت عبارات و واژه‌های جدید است، پرداخته می‌شود.

مقاله «ناگهان غروب شد؛ سه شعر از ولامیر خلبنیکیف» نوشته مرتضی ثقفیان (سال ۱۳۸۷) به ترجمه سه شعر «کاهه آهنگر»، «کتاب» و «سنگ سرخ» که خلبنیکیف در سال ۱۹۲۱ سروده شده است، اختصاص دارد. مقاله «درویش روسی» نوشته بوریس نیکیتین (سال ۱۳۳۴) شرحی از زندگی خلبنیکیف همراه با ترجمه شعر «شیپور گل مولا» ارائه می‌کند. مقاله «روس درویش؛ نگاهی به زندگی و حضور ولمیر خلبنیکیف در نهضت جنگل» ترجمه و تألیف مسعود حقانی پاشاکی (سال ۱۳۹۱) به چگونگی ورود خلبنیکیف به ایران و فعالیت‌های ادبی وی در دوران اقامتش در کشور می‌پردازد.

در کنار آثار یادشده، می‌توان به شمار اندکی از ترجمه‌های فارسی شعرهای کوتاه خلبنیکیف نیز اشاره کرد: «دو شعر از ولمیر خلبنیکیف» ترجمه مه‌پا (سال ۱۳۹۱)؛ ترجمه شعرهای «آن‌گاه» (۱۹۱۱-۱۹۱۲)، «آزادی» (۱۹۱۷)، «نیاز» (۱۹۲۲) و «امتناع» (۱۹۲۲) که در کتاب *عصر طلایی و عصر نقره‌ای شعر روس* نوشته حمیدرضا آتش برآب (سال ۱۳۸۸) به چاپ رسیده است. ترجمه یک شعر بدون عنوان با مصراع آغازین «نه سایه‌های ترد ژاپن ...» (۱۹۱۷) که در کتاب *شعر روس از دیروز تا امروز* نوشته گاوریل رامانویچ درژاویچ و همکاران (سال ۱۳۸۶) چاپ شده است.

## ۲. حمله نظامی ارتش سرخ به گیلان

پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در این کشور ایده صدور انقلاب سوسیالیستی به دیگر کشورهای جهان از سوی آنها مطرح شد. در نخستین

گام‌ها، کشورهای اروپایی به‌عنوان هدف صدور انقلاب انتخاب شدند. بلشویک‌ها در انتظار گسترش انقلاب در اروپای صنعتی بودند. براساس ایده‌های مارکس حلقه‌های انقلاب جهانی یکی پس از دیگری آشکار می‌شوند. ولی جنبش انقلابی در مجارستان و آلمان شکست خورد و در لهستان نیز کمونیست‌ها سرکوب شدند. در مارس ۱۹۱۹ نخستین کنگره بین‌الملل کمونیستی در مسکو برگزار شد، که اجتماعی از کمونیست‌های هوادار بلشویک‌ها بود. هدف بین‌الملل کمونیستی (کمینترن)، رهبری جنبش جهانی کمونیستی برای سرنگونی نظام‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان بود، تا در پی آن دیکتاتوری پرولتاریا تحقق یابد. از میان رفتن طبقات اجتماعی و برقراری سوسیالیسم در جهان در رأس هدف‌های این سازمان قرار گرفت (کولایی، ۱۳۹۷: ۱۹). پس از تجربه «انقلاب معوق در غرب» بلشویک‌ها تلاش‌های خود را به صدور انقلاب سوسیالیستی به شرق معطوف کردند، چرا که، به باور آن‌ها، بدون شعله‌ور شدن آتش انقلاب در شرق در بقیه جهان به‌ندرت آتش انقلاب برافروخته خواهد شد (پرسیس، ۱۳۹۲: ۱۶). در این میان ایران در کانون توجه بلشویک‌ها قرار گرفت، به ویژه آن‌که در آن دوران شاهد رخداد جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان در استان گیلان بود. بلشویک‌های روس در آن زمان بر این باور بودند که ایران آماده یک انقلاب سوسیالیستی است و به کوچک‌خان و جنبش وی به دیده ابزاری برای برانگیختن انقلاب در ایران می‌نگریستند (Hunter, 2014: 63-64).

علاقه شوروی به ایران ناشی از مجموعه‌ای از عوامل بود. نگرانی‌های امنیتی سنتی با احساسات ضدبریتانیایی و ضدامپریالیستی و جاه‌طلبی تزریق ایده مارکسیسم به شرق درهم‌آمیخته بودند (Blank, 1980: 174). از این‌رو، کمک به ایجاد تشکیلات شورویایی در ایران مهم و ضروری برآورد می‌شد. بلشویک‌ها بر این باور بودند که رخداد یک انقلاب سوسیالیستی در ایران، روی مسلمانان سایر کشورهای شرقی تأثیر نهاده، آن را به جریان انقلاب سوسیالیستی می‌کشاند (کولایی، ۱۳۸۷: ۴۳). ایران، در همان حال، برای آن‌ها به‌منزله کلید شرق و دروازه ورود به هندوستان (Емельянова, 2016: 180) و اولین مکان آشکار برای ضربه زدن به امپریالیسم بریتانیا بود. ابه باور آن‌ها نفوذ به ایران و تقویت قوای جنگلی‌ها شگردی مطلوب به‌شمار می‌آمد (Dailami, 1990: 51).

کشتی‌های ناوگان نظامی ولگا کاسپین به فرماندهی فنودور راسکولنیکف (Fyodor Raskolnikov) با این هدف، در ۱۸ مه ۱۹۲۰ به انزلی حمله کردند. راسکولنیکف در توجیه این عملیات اعلام کرد که قصد شوروی‌ها مبارزه برضد بریتانیایی‌ها و ایرانی‌ها نبود، بلکه آنها سعی داشتند تنها ناوگان و سربازان اروسهای سفید را بازپس بگیرند (Lenczowski, 1949: 52). فعالیت روس‌های سفید در اروپا و در ایران متمرکز شده بود. بندر انزلی پایگاه محلی آنها محسوب می‌شد (ملک‌زاده و الله‌جانی، ۱۳۹۶: ۴۰۵).

هرچند این بهانه‌ای رسمی برای مداخله نظامی بود، شوروی‌ها از روی میل و رغبت به رابطه میان این گام با جنبش جنگل اقرار کردند (Zabih, 1966: 18). سران جنبش جنگل در ابتدای امر به بلشویک‌ها بدبین نبودند و حتی میرزا کوچک‌خان می‌خواست با روسیه بلشویک رابطه مستقیم برقرار و اسلحه و مهمات تهیه کند (مهرنوش، ۱۳۹۸: ۳۳۴). او در تلگرامی به لنین در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۰ خواستار اعزام نیروهای انقلابی کارآموده به گیلان شد:

«انقلاب در ایران به انقلابیون باتجربه و وفادار نیازمند است، شناخت ویژگی‌های ایران برای کار انقلابی نیز به معنای واقعی ضروری است. باید تجربه انقلاب کبیر روسیه را در شرایط واقعیت انقلابی ایران به کارگیریم، تقاضا دارم در حد امکان رفقای برای این کار فرستاده شوند» (Персидский фронт мировой революции, 2009: 111)

پیاده‌شدن نیروهای روس در انزلی فرصتی مناسب برای مقابله دولت شوروی با شگردهای بریتانیا فراهم کرد. با این هدف، آنها به تشکیل ائتلاف میان کوچک‌خان و گروهی از انقلابیون مارکسیست آذری به رهبری حیدرخان کمک کردند که با حمایت معنوی، مادی و فنی روسیه رشت را به اشغال خود درآورد و به‌طور رسمی تأسیس جمهوری انقلابی را اعلام کرد (Katouzian, 1979: 535). به این ترتیب اولین جمهوری شورایی ایران با نام «جمهوری شورایی سوسیالیستی گیلان» در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ شکل گرفت که البته عمر کوتاهی داشت. اما این ائتلاف، به تدریج مقدمات تغییر مسیر جنبش جنگل را از مشروطه‌خواهی و اصلاح‌طلبی به سوسیالیسم فراهم کرد که مهم‌ترین پیامد آن بروز دودستگی و اختلاف‌نظر میان سران و اعضای جنبش بود. در ژوئیه ۱۹۲۰ اختلاف‌های ایدئولوژیکی میان میرزا کوچک‌خان، از یک‌سو و اعضای حزب کمونیست ایران و شاخه چپ جنبش جنگل، از سوی دیگر

آشتی‌ناپذیر شد. نشانه‌هایی وجود داشت که حزب کمونیست ایران قطعنامه‌ای برای سرنگونی کوچک‌خان تصویب کرده است (Afary, 1995: 13).

میرزا در نامه‌ای به لنین در مورد عملکرد حزب کمونیست در گیلان هشدار می‌دهد:

«اشاعه برنامه کمونیستی در ایران کنونی امکان‌پذیر نیست، به جهت آن که متولیان آن از شرایط زندگی و خواسته‌های مردم آگاه نیستند. درباره این مطلب در زمان خود با نمایندگان روسیه صحبت کرده و اشاره کردم که مردم هنوز آمادگی پذیرش چنین برنامه آرمانی را ندارند و به همین دلیل روش‌های آن‌ها می‌تواند نتایج نامطلوبی را در پی داشته باشد و مردم را به سوی دشمنان متمایل کند... برنامه‌ای که آنها در حال حاضر در ایران پیاده می‌کنند، برخلاف خواست مردم است و در نتیجه ادامه، می‌تواند به برنامه‌ای برضد انقلاب تبدیل شود» (Персидский фронт мировой революции, 2009: 133-135).

میرزا امید داشت بتواند سران بلشویک را به واکنش در برابر اقدام‌های نمایندگان خود در ایران وادارد، اما در عمل به نتیجه‌ای نرسید. او در فضای غیرقابل تحملی که اطرافش را فراگرفته بود هر دم بیش از پیش از لحاظ اخلاقی احساس تنگی و خفقان می‌کرد. مراقبت ضمنی از او آغاز شد و همراه آن تلاش‌هایی برای کمونیست کردن او صورت گرفت. در جریان کار، هرازچندگاه به او یادآوری می‌شد که موقعیت خود را در گیلان، مدیون روسیه شوروی است (پرسیتس، ۱۳۹۲: ۴۹). سرانجام میرزا و یارانش، خسته و ناامید از مقابله با تندروی‌های نیروهای چپ با قهر رشت را ترک کردند. آنها در مسیر خود به سوی کوه‌های خلخال در گذرگاه گیلوان گرفتار برف و کولاک شدند و از شدت سرما جان سپردند.

ویلیمیر خلبنیکف شاعر برجسته روس که در آن دوران به همراه نیروهای ارتش سرخ در گیلان حضور داشت، در نوشتاری با نام «شاخه بیدمشک» (Ветка вербы) (۱۹۲۲) در مورد مرگ میرزا کوچک‌خان می‌نویسد:

«شنیده‌ام کوچک‌خان که به دست مخالفش تارومار شده بود، به کوه‌ها فرار کرد تا مرگ برفی را به چشم خود ببیند و در آنجا به همراه باقی افرادش در طوفان برفی ارتفاعات ایران از سرما یخ زد. نظامیان به کوه‌ها رفتند و با قساوت سر زیبایی او را از بدن یخ‌زده‌اش جدا کردند و بر سر نیزه [از کوه] پایین آوردند و جایزه ۱۰۰۰۰ تومانی که شاه وعده داده بود را دریافت کردند» (Хлебников, 2004: 367-368).

نکته تامل‌برانگیز متن تفسیر متفاوت خلبنیکف از چرایی رقم‌خوردن این سرنوشت دردناک برای میرزا کوچک‌خان است که در آن نیروهای طبیعت نقش مهمی بازی می‌کنند:

«وقتی سرنوشت‌ها از حدود خود خارج می‌شوند، اغلب نیروهای طبیعت نشانه نهایی را می‌گذارند! او که کاخ را به آتش کشید تا مخالف خود را در خواب بسوزاند و مرگ در آتش - اعدام آتشی - را برای او می‌خواست، خود از نبود شدید آتش و از نفس طوفان برفی می‌میرد. نقطه برفی، پایانی بر این زندگی بود. در سر او کلبه وطنش جای دارد - کلبه‌ای از پول‌های خوب و سربازان خوب. کاری را که در زمان حیاتش نتوانست انجام دهد، پس از مرگش انجام داد، آن هم زمانی که سربازان خوب برای سر او پول خوبی دریافت کردند. وقتی در سال ۱۹۲۱ در ایران بودم این حرف‌ها را شنیدم: «روس‌ها آمدند و با خود سرما و برف را آوردند». اما کوچک‌خان به هند و جنوب تکیه داشت» (Ibid: 367-368).

### ۳. ویلیمیر خلبنیکف؛ شاعر انقلاب

شکل‌گیری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه با طرح شعارهای آرمان‌گرایانه‌ای همراه بود که بسیاری از مخاطبان را به طرفداری از خود وامی‌دارد. «صلح و برادری ملت‌ها» همان شعاری است که انقلاب روسیه با آن حرکت می‌کند. همان چیزی است که جریان انقلاب را به خروش درمی‌آورد. همان موسیقی است که هر صاحب گوش باید بشنود. هنرمندان روس چنان بهره‌ای از «حس پیش‌آگاهی و پیش‌گویی» داشتند که چنین وظایفی را از روسیه انتظار داشته باشند. آن‌ها هیچ‌گاه تردید نداشتند که روسیه کشتی بزرگی است که یک دریانوردی بزرگ برایش مقدر شده است (Блок, 1962: 13). در فضای فرهنگی و هنری روسیه آن دوران، فوتوریست‌ها یا به تعبیر خلبنیکف خواه‌گرایان<sup>۱</sup> از جمله گروه‌های بودند که از همان روزهای نخست انقلاب و حتی پیش از آن در میان طرفداران انقلاب قرار داشتند. خواه‌گرایان در ۱۹۱۲-۱۹۱۱ یعنی در سال‌های جهش تازه مبارزه آزادی‌خواهانه پارتی‌ها وجود کردند. آن‌ها صدای گام‌های دوران را شنیده بودند، زمان را حس کرده بودند و در انتظار دگرگونی‌های شدید اجتماعی بودند. خلبنیکف در «سیلی به ذائقه عمومی» (Пощечине общественному вкусу) (۱۹۱۲) با ارائه اطلاعات مختصری از سال‌های نابودی امپراتوری‌های بزرگ، به سال ۱۹۱۷ می‌رسد. [انجام] محاسباتی که تنها برای خود او معنا داشتند و مهم‌تر از همه



حس پایان، کمک کردند تا او بتواند زمان فاجعه را به طور دقیق تعیین کند. او یک سال بعد در صفحه‌های مجموعه «اتحادیه جوانان» (Союз молод(ежи)) (۱۹۱۳) باز هم مشخص‌تر می‌گوید: آیا نباید در انتظار سقوط دولت در سال ۱۹۱۷ باشیم؟» (Мир Велимира Хлебникова, 2000: 136-137).

ویلیمیر خلبنیکیف به‌عنوان چهره‌ای پیشرو در ادبیات قرن بیستم روسیه و یکی از بنیانگذاران اصلی فوتوریسم روسی نگرش مثبتی به انقلاب اکتبر داشت. خلبنیکیف در انقلاب اکتبر تجدید بنای یک نظم صلح‌آمیز، پیروزی آرمان‌های مردم، کیفر دنیای کهنه، امکانات بی‌اندازه آشکار برای آینده بشریت و دستیابی به یک ساختار عادلانه و هم‌آهنگ جدید را دید. او از بی‌رحمی نفس مبارزه، از روزهای سخت و عذاب‌آور انقلاب، ویرانی، قحطی و رخدادهای خونین جنگ داخلی هراسی نداشت. خلبنیکیف پس از مایاکوفسکی، شاعر و وقایع‌نگار این سال‌ها و تحولات انقلاب شد... برای خلبنیکیف نیز مانند مایاکوفسکی، کامنسکی (Kamensky)، آسیف (Aseev)، حتی مسئله «پذیرفتن» یا «نپذیرفتن» انقلاب مطرح نبود، بلکه نفی جامعه حاکم، فرهنگ و هنر آن بود که موضع آن‌ها را نسبت به انقلاب اکتبر مشخص کرد (Степанов, 1975: 176).

در آثار خلبنیکیف می‌توان نشانه‌های آشکاری از اعتقاد راسخ به حقانیت انقلاب (Ibid: 182) دید. در شعر «آزادی برهنه می‌آید...» (Свобода приходит нагая...) (۱۹۱۷) که خلبنیکیف آن را در دل منظومه «جنگ در تله‌موش» (Война в мышеловке) (۱۹۱۹) جای داد، آزادی از جنس مردم است؛ ساده و بی‌پیرایه. جنگجویان در اینجا به رسم رومیان باستان که با کوبیدن به سپرهای خود به امپراتور تازه برگزیده شده درود می‌فرستادند (Хлебников, 2001: 498)، شادمانی خود را از استقرار حاکمیت مردم ابراز می‌کنند.

در شعر «به همه اراده می‌دهیم» (Воля всем) (۱۹۱۸) خلبنیکیف با شور و حرارت انقلابی وصف‌ناشدنی همگان را به اتحاد و مبارزه در راه آزادی فرامی‌خواند. او برای به هیجان‌آوردن مخاطبانش و نیز قداست بخشیدن به این مبارزه، نوید می‌دهد که کشته‌شدن در راه آزادی نه یک مرگ معمولی، بلکه رستاخیز و زنده‌شدن دوباره است. او باور عمیق و قلبی خود به پیروزی نهایی در این راه دشوار و پرمشقت را با زنده‌کردن دوباره داستان پرومته ابراز می‌کند. در منظومه «لادامیر» (Ладомир) (۱۹۲۰) که نیکولای استپانف آن را «قصیده شکوهمند انقلاب» می‌نامد، خلبنیکیف

آشکارا به طرفداری از ایده انقلاب جهانی برمی خیزد. در این منظومه شور و هیجان قهرمانانه سال‌های نخست انقلاب اکتبر با قدرتی ویژه احساس می‌شود. در این منظومه صحبت از راه‌های بشریت و دگرگونی نظام اجتماعی و طبیعت به دست انسان آزاد است. خلبنیکف [در اینجا] به ریشه‌های تاریخی انقلاب اشاره می‌کند. در ابتدای منظومه، تابلویی از روسیه تزاری با فقر و بینوایی توده مردم، زندگی مجلل ثروتمندان و نابرابری طبقاتی منجرکننده آن ترسیم می‌شود. در نگرش خلبنیکف، انقلاب نیروی قهار طبیعت، صاعقه نابودگر و کیفر تاریخی اجتناب‌ناپذیر ستمکاران است... «لادامیر» که در پایان جنگ میهنی نوشته شده است، به آینده نظر دارد. رویای وحی‌آمیز شاعر درباره آینده انسان، جامعه بی طبقه، بدون بردگی انسانی به دست انسان دیگر، دنیایی سراسر برابری و آزادی با صداقتی منحصر به فرد و نیرویی شاعرانه در این اثر بازتاب یافته است (Stepanov, 1975: 189-190-193-194).

نکته شایان توجه در آثار پس از انقلاب خلبنیکف، اشتیاق او در نقب‌زدن به تاریخ و دنیای اسطوره‌ها و در همان حال بهره‌گیری از درون‌مایه مقایسه تطبیقی زمان حال با دوران باستان است (Мир Велимира Хлебникова, 2000: 624) که به آثار وی رنگ و بویی اساطیری می‌بخشد. در منظومه «شب در سنگر» (Ночь в окопе (۱۹۲۰-۱۹۱۹)) که یکی از مهم‌ترین و مشهورترین آثار خلبنیکف در دوران انقلاب به‌شمار می‌آید (Дуганов, 1979)، رخدادهای دوران معاصر در پس‌زمینه تاریخ و خاطرات برجای مانده از گذشته پرنج سرزمین روسیه، از زمان‌های «کلامی درباره هنگ ایگور»<sup>۲</sup> ظاهر می‌شوند. خلبنیکف با نفوذ عمیق در رخدادهای دوران معاصر، آنها را همانند یک زنجیر در توسعه کلی بشریت بررسی می‌کند (Stepanov, 1975: 187).

شعرهای ایرانی یا «سیکل ایرانی» که محصول دوران حضور خلبنیکف در ایران و متأثر از جنبش جنگل هستند، را می‌توان نمونه‌ای بارز از این رویکرد مقایسه‌ای گذشته و حال دانست. در این شعرها تصویرهای برآمده از گذشته دور و گاهی افسانه‌ای ایران با شگفتی‌های یک کشور شرقی و نیمه‌فتودالی که تحولات انقلابی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ آن را خلبنیکف به چشم خویش دیده است، تطبیق داده می‌شوند و رخدادهای دوران معاصر در یک جهان اسطوره‌سازی شده وارد شده و از

سوی شاعر همانند ادامه یا تجسم سوژه‌های باستانی تفسیر می‌شوند (Баран и Парние, 2003: 274).

در مورد چگونگی آشنایی خلبنیکوف با مضامین ایرانی و همچنین منبع الهام وی در خلق شعرهایی با محوریت اساطیر ایران باستان اطلاعات دقیقی در دست نیست. این احتمال مطرح می‌شود که زندگی طولانی مدت خلبنیکف در آستراخان که از قرن ۱۷ تا اوایل قرن ۲۰ میلادی محل زندگی گروهی از ایرانیان و همچنین محل دادوستد با تاجران ایرانی بود، زمینه آشنایی شاعر روس با زندگی، خلق‌و‌خو و فرهنگ ایرانیان را فراهم کرده بود.<sup>۳</sup>

#### ۴. جنبش جنگل از نگاه خلبنیکف

خلبنیکف در مقاله «در مورد فایده بررسی داستان‌ها» (О пользе изучения сказок) (۱۹۱۶) می‌نویسد: «آینده، هزار سال، ده‌ها قرن در دنیای داستان‌ها فرو رفته بود و ناگهان امروز زندگی [مان] شد. پیش‌بینی داستان‌ها شبیه عصایی است که انسان نابینا به آن تکیه می‌کند» (Хлебников, 2005: 133). در «سیکل ایرانی» خلبنیکف بازتاب این نگاه ویژه به داستان‌ها را می‌توان به‌روشنی دید. در این شعرها خلبنیکف برای بیان احساسات خود از رخدادهای انقلابی در گیلان به داستان‌های تاریخی، افسانه‌ها و اساطیر ایران باستان روی می‌آورد و سه اسطوره زرتشت، کاوه آهنگر و مزدک را از دل آن‌ها بیرون می‌کشد؛ اسطوره‌هایی که به‌باور شاعر روس با تکیه بر اندیشه‌ها و روش‌های انقلابی آن‌ها، می‌توان ایدئولوژی انقلاب روسیه را در بستر فرهنگ ایرانی تعریف کرد.

برداشت خلبنیکف از شرایط سیاسی اجتماعی آن روز ایران این است که استقرار یک نظام کمونیستی در ایران، مشابه آنچه در روسیه بعد از انقلاب ۱۹۱۷ بر سر کار آمد، امری محال و دور از ذهن نیست. از این رو در شعرهای ایرانی می‌کوشد با بهره‌گیری از تاریخ و فرهنگ ایران و غبارروبی از چهره شخصیت‌های اسطوره‌ای ایرانی، اندیشه‌های انقلابی خود و در ابعادی وسیع‌تر مبانی فکری و ایدئولوژیکی نظام سیاسی موردتأییدش - روسیه بلشویکی - را به مخاطبان خود منتقل کند.

در ادامه به سه شعر خلبنیکف که با بهره‌گیری از سیمای زرتشت، کاوه آهنگر و مزدک سروده شده‌اند، می‌پردازیم:

الف. «ایرانیان نگاه کنید این منم که می‌آیم...» (Видите, персы, - вот я иду...): این نخستین شعر از مجموعه شعرهای موسوم به سیکل ایرانی است که خلبنیکیف در آوریل ۱۹۲۱ در آستانه ورودش به ایران به همراه نیروهای ارتش سرخ سرود. او این شعر را محملی برای بیان دیدگاه‌هایش در مورد رخداد‌های انقلابی در گیلان و در بُعدی دیگر پیش‌گویی آینده سیاسی ایران قرار داد. خلبنیکیف ارکان مفاهیم معادشناسی ایرانیان باستان را برای توضیح متن خود به مخاطبانش - پیش از همه خوانندگان روس و احتمالاً انقلابیون ایرانی که زبان روسی می‌دانند - به کار می‌گیرد؛ توضیح شرایط انقلابی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ / ۱۳۰۰-۱۲۹۹ که فرصت‌هایی برای تحولات اساسی در ایران ایجاد می‌کند و همچنین نقش ویژه خود در تحولات آتی. او در همان حال در پرداختن به این مطالب به نسبت آزادانه عمل می‌کند: «من» اسطوره‌سازی شده او در شعر دو چهره مختلف دارد، هوشیدرماه قهرمان هزاره دوم و سوشیانس، مسیحا، صورت تناسخ‌یافته زرتشت که قادر است دنیای جدیدی را بسازد (Баран и Парние, 2003: 281-282). تارتاکوفسکی این شعر را به یک برنامه و بیانیه تبلیغی رسمی تشبیه می‌کند که بیش از آن که تداعی‌کننده اثری از شاعر روس (خلبنیکیف) باشد، به گفتار وحی‌آمیز و برگرفته از باور عمیق پیامبری می‌ماند که حقایق بزرگی را بازگو می‌کند که به دست نیرویی والا در ذهنش جای داده شده است. (Гартаковский, 1991: 41). این «پیامبر روس»<sup>۴</sup> رسالت خود می‌داند ساختار اجتماعی جدیدی از جامعه‌ای انسان‌مدار برای ایرانیان بیآورد؛ جامعه‌ای که بر پایه باورهای زرتشت پیامبر ایران باستان بنا شده است (Исаева, 2010: 193).

«ایرانیان نگاه کنید...» شعری است که بر آموزه‌های دین زرتشتی و سیستم مفاهیم اوستا تکیه می‌کند (Гартаковский, 1992). در اینجا خلبنیکیف به‌طور کامل در سیمای پیامبر زرتشتی که خود خلق کرده است، ناپدید می‌شود: تقریباً تمام ساختار و فضای این شعر-بیانیه از قطعه‌های اوستا ساخته شده‌اند؛ محیط شعری و واژگانی نحوی آن سرشار از صداها و ترکیبات معنی‌دار زبان اوستایی است؛ معادشناسی پیش‌گویی پیامبرانه ریشه در ساختار کلی بصیرت زرتشتی، جهان‌بینی و خوش‌بینی آن دارد و تابع درک و فهم این ساختار از کائنات، بشریت، گذشته و آینده و خیر و شر است (Ibid).

شعر خلبنیکف از نظر محتوایی یادآور گات‌های اوستا<sup>۵</sup> است که سرایش آن‌ها را به زرتشت نسبت می‌دهند و نزد زرتشتیان بسیار محترم است. خلاصه‌ای از موضوع‌های مهم مطرح‌شده در پنج گات‌ها (اهنودگات، اشتودگات، سپنمدگات، وهوخسترگات، وهشتواشتگات) همچون پل چینود، موعود نجات‌دهنده، رستاخیز مردگان، فرش‌کرت، امشاسپندان در شعر ارائه می‌شود. خلبنیکف برای مفاهیم و اصطلاحات زرتشتی به کار رفته در شعر تعریف‌های روشنی ارائه کرده است. شعر با خبر آمدن قهرمان غنایی به سوی ایرانیان آغاز می‌شود. او خود را هوشیدرماه می‌نامد که از چینود پل گذر کرده است و فرش‌کرت را همراه خود دارد. هوشیدرماه پیامبر آینده است که با نابودکردن شر بر روی زمین و استقرار پادشاهی خیر عصر طلایی را برای ایرانیان می‌آورد. او فرش‌کرت (آینده‌عالی) که او در دستانش دارد با پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک ساخته می‌شود؛ نمونه‌ای از نظم جهانی آینده که بر پایه اصول عدالت بنا شده است (Исаева, 2010: 198). او از زنده شدن مشی و مشیانه<sup>۶</sup> در زمان ظهور خویش صحبت می‌کند. این از جمله تمثیل‌هایی است که در متون دینی تاریخی زرتشتی برای بیان رویداد رستاخیز مردگان و بازگشت دنیا به ریشه‌های خود در دوران هوشیدرماه استفاده می‌شود (Чунакова, 2004: 249):

اکنون اگر دختر و پسر جوانی یکدیگر را می‌بوسند،

آن‌ها مشی و مشیانه هستند،

همان اولینان که از گورهای سنگی گذشته برخاستند.

او همچنین به بهره‌مندی خود از سه فروزه اصلی اهورامزدا یعنی وهومن، اشاوهیشته و خستره‌وئیریه اشاره می‌کند تا به ایرانیان القا کند که می‌تواند راهنمای آنها در مسیر خیر و نیکی باشد:

من وهومنم - خرد نیک.

من اشاوهیشته‌ام - بهترین عدالت.

من خستره‌وئیره‌ام - پادشاهی وعده داده‌شده.

در نگاه کلی، پل چینود (مسیری که پیامبر برای رسیدن به ایرانیان پیموده است) و فرش‌کرت (ارمغان پیامبر برای ایرانیان) دو مفهوم اصلی شعر هستند که در واقع، ساختار معناشناختی متن شعر را پیوند می‌دهند. در برداشت هنری از شعر می‌توان گفت چینود استعاره از انقلاب است که خلبنیکف آن را پدیده‌ای ضروری برای حرکت بشریت در مسیر تکامل می‌داند و فرش‌کرت نمادی از نتیجه دلخواه

خلبنیکیف از شکل‌گیری انقلاب است که در مصراع پایانی شعر در قالب پیشگویی از زبان قهرمان غنایی بازگو می‌شود (Mashhadirafi, 2015: 155-156):  
ایران کشوری شورایی خواهد بود.  
پیامبر این را می‌گوید.

ب. **کاوہ آهنگر** (Кавэ кузнец): برای نخستین بار در ۱۵ مه ۱۹۲۱ در پیوست ادبی روزنامه «ایران سرخ» (روزنامه روسی‌زبان ارتش سرخ ایران در رشت) چاپ شد. خلبنیکیف در «کاوہ آهنگر» مضامین اساسی مطرح‌شده در شعر «نگاه کنید ایرانیان...» همچون ظهور نجات‌بخش و نبرد خیر با شر و پیروزی نهایی خیر را بازگو می‌کند. انگیزه اصلی او برای سرودن این شعر، پوستر کاوہ آهنگر دوبروکفسکی بود (Dobrokovsky) (Starikina, 2005: 369). در پوستر زیر تصویر کاوہ این عبارتها به چشم می‌خورد: او برضد ضحاک پادشاه قیام کرد. پیش‌بند قرمز او به‌منزله پرچم انقلاب بود. کاوہ آهنگر شعار انقلاب آزادی‌بخش ملی ایران است.

КАВЭ-КУЗНЕЦ



Подпись восставшие против деспота царя Зозима.  
Решительное слово его слышал Фарук.  
Кавэ-кузнец — герой национально-освободительной революции Персии

تصویر ۱. پوستر کاوہ آهنگر اثر دوبروکفسکی

منبع: Хлебников, 2001: 196.

تارتاکوفسکی «کاوہ آهنگر» خلبنیکیف را دنباله درخشان شاهنامه فردوسی در مرحله‌ای نوین از رشد و تکامل معنوی دنیا می‌داند. خلبنیکیف [در این شعر] در اصل فرمول حکیمانه خود درمورد رابطه معنوی دوران‌ها را گسترش می‌دهد؛ به این شکل که برای تجسم شرق «کنونی» که با انقلاب جان تازه گرفته است، چهره و شخصیتی را برمی‌گزیند که برگرفته از شاهنامه است... خلبنیکیف سیمای ضحاک و فریدون را از روایت حذف می‌کند؛ تنها یک شخصیت، یک چهره-نماد توجه او را به خود جلب

می‌کند: کاوه. آن‌هم تنها در یک مقام و نقش: نماینده عالیجناب کار. ۷ از اینجا، رویکرد شاعر تنها به آن دسته از تصاویر فردوسی است که به انسان شرق زحمتکش ارتباط دارد. از اینجا، تاکیدها بر ویژگی‌های کار آهنگری تغییر جهت می‌دهند: نه تنها به پیش‌بند چرمی که پرچم مبارزه مردم ایران در راه آزادی می‌شود، بلکه به تمام تجسم زمینی، زیستی و زنده کار با همه ریزه‌کاری‌ها، پیوست‌های دقیق و جزئیات «کاری» رنگی و صوتی سرشار از رنگ‌ها و بوهای واقعی از فعالیت روزانه در این کارگاه آهنگری نمادین و در همان حال واقعی (Тартаковский, 1992).

«کاوه آهنگر» خلبنیکف تنها به یک آهنگر، کاوه، اختصاص ندارد. در اینجا صحبت از گروهی آهنگر است که تمثیلی از انقلابیون ایرانی هستند. شاعر روس مضمون نبرد خیر و شر را در قالب قیام این آهنگران انقلابی که پرچم عدالت‌خواهی را بر ضد ضحاک زمان خود بلند می‌کنند و سیمای هر یک از آنها به‌تنهایی یادآور افسانه کاوه است، بازگو می‌کند. پرچم‌های آهنگران ایرانی با نوارهای رنگی، پارچه دیبا و نشان الماس آراسته و زینت داده نشده‌اند، اما در هریک از آنها جزئی از پیش‌بند چرمی کاوه آهنگر به چشم می‌خورد و این اساس ایدئولوژیکی شعر خلبنیکف است. موضوع آتش که به‌طور طبیعی در اثر کار آهنگر دیده می‌شود، در اینجا نمادین می‌شود: قرمز روشن، تمشکی، قرمز، زرشکی، خون‌رنگ، ارغوانی (کلمه ارغوانی چهار بار در شعر تکرار می‌شود). [آکارکرد] این رنگ‌ها از نگاه خلبنیکف این نیست که تنها در مقابل رنگ خاکستری خاکستر، سایه‌های سیاه شب، سایه‌های «تازیانه‌ها روی شانه‌های آهنگران» قرار گیرند. آن‌ها رنگ‌های خود انقلاب هستند، رنگ‌های شعله آن که زندگی را به‌طور کامل می‌سوزاند و از نو می‌سازد، همانند ققنوسی که از خاکستر خاکستری برمی‌خیزد، شعله‌ای که «فولاد آبدیده و گداخته آزادی در شباهنگام» می‌زاید... بدین‌گونه، سطرهای سخت و لطیف در مدح و ستایش انسان زحمت‌کش شرق پدید می‌آیند؛ این اوست که با جذب نیروی معنوی عظیم اجداد اسطوره‌های اش که در زمان‌های دور پیش‌بند چرمی آهنگر - پرچم قیام - را برافراشتند، خوشبختی خویش را می‌سازد (Ibid):

و ترانه آن انبرهای خشمگین کار را

برای سپیده صبح می‌خوانم.

و آنجا که به چشمان کژ وفادارند،

تازیانه‌های سایه‌های چالاک

همچون سایه تور ارغوانی  
بر شانه‌ها فرود می‌آمدند.  
آنجا که پیش‌بند تمشکی [رنگ]  
با نقشی از شرق رنگارنگ  
قامت از بدو تولد سرخ فقیران را پنهان می‌کرد،  
صداهاى زنگ‌دار چکش‌ها -  
همچون سوت‌نوازی لب‌های کودکان -  
انبرهای بی‌رحم  
همچون چشم‌های ارغوانی،  
و فولاد آبدیده و گداخته آزادی در شباهنگام،  
به همگان اعلام کردند:  
«ما، اولین زحمت‌کشان و غیره و غیره...».

پ. بلوط پارس (Дуб Персии): این شعر در سال ۱۹۲۱ سروده شد و در مجله «هنر» باکو در اکتبر همان سال چاپ شد. ایران در این شعر در قامت یک بلوط کهن‌سال با «ریشه‌های درهم‌تنیده و گل‌های صدساله» و همچون «غاری برای گوشه‌نشینان» به تصویر کشیده می‌شود. نگرش خلبنیکف از ایران و ارزیابی حال، گذشته و آینده آن با نمادپردازی کلمه «بلوط» ثبت، کدگذاری و طرح‌ریزی شده‌است. بلوط که شیئی در دنیای واقعی است، به موضوعی برای تأمل و اندیشه شاعر تبدیل می‌شود (Исаева, 2007: 37). «بلوط پارس» خلبنیکف نماد باور به ایده جاودانگی، ارتباط زمان‌های مختلف، یکپارچگی اهداف و اندیشه‌ها است. نخستین نوایی که از صدای به هم خوردن شاخه‌های بلوط به گوش می‌رسد، تداعی‌کننده وقایعی از گذشته‌های دور ایران برای شاعر روس است:

در خش‌خش شاخه‌ها

هیاهو می‌کند

هم‌صدایی مارکس با مزدک.

خلبنیکف در مسلک انقلابیون ایرانی و ایده‌های عدالت اجتماعی ایشان که، به باور وی، برگرفته از آموزه‌های مارکس است، شباهت و نزدیکی زیادی با آموزه‌های مزدک می‌بیند. او این انقلابیون را به‌نوعی دنباله‌روی راه مزدک و مزدکیان در دوران باستان می‌داند. اما گویا تاریخ دوباره تکرار خواهد شد و سرنوشت محتوم آن‌ها نیز همچون مزدکیان ناکامی و مرگ خواهد بود. این را شاعر روس در نوای دیگری که از شاخه‌های بلوط طنین‌انداز شده است، می‌شنود:



اما نجوای آن شاخه‌ها

نوایی از روزگاران باتو را به‌خاطر می‌آورد.

این نوا برای او خوشایند نیست، چرا که یادآور حمله مغول‌ها به سرکردگی باتو نواده چنگیزخان به روسیه در قرن ۱۲م (۱۲۴۱-۱۲۳۷) است. حمله‌ای همراه با ویرانی، کشتار و خشونت‌های بی‌سابقه که سبب شد نام باتو در تاریخ روسیه و حافظه مردم این کشور به‌عنوان فاتحی خون‌خوار و ظالم که سرزمین‌های روسیه را ویران کرد، ثبت شود (Отгонбаяр, 2018: 24).

آن «هم‌صدایی مارکس با مزدک» که در صدای خش‌خش شاخه‌های بلوط ایرانی شنیده می‌شود، «نوای روزگاران باتو» را که در نجوای همین شاخه‌ها طنین‌انداز است، خاموش نمی‌کند. تاریخ به جلو حرکت می‌کند، اما به شکل مارپیچ، با بازگشت از خیر به شر، از قله‌های روح به ورطه ددمنشی. شاعر روس مسیر بشریت را این‌گونه می‌بیند («می‌شنود»). مسیری که «شاهد» آن طبیعت جاودانه است که خلبنیکف آن را در قامت بلوط باستانی ایران نمادپردازی کرده است، و همچنین کلام «نی اندیشگر» که در اینجا در حرکت حافظه شاعر از میان اسامی-نمادهای شرقی و غربی دلخواه او که متعلق به تمام هزاره هستند، تجسم یافته است؛ اسامی-نمادهایی که با «هم‌صدایی» کامل غیرمنتظره خود خواننده را شگفت‌زده می‌کنند (Тартаковский, 1992).

بیت پایانی این شعر را می‌توان پیشگویی خلبنیکف در مورد سرنوشت بلوط پارس دانست. سرنوشتی که از نگاه شاعر روس بی‌شبهت به روسیه دوران باتو نخواهد بود و به دست دشمنانی شغال‌صفت و فرصت‌طلب رقم زده می‌شود که با گفتن جمله «[اما] همه، [اما] همه، اوه، اوه، از یک خونیم» یکدیگر را برای هجوم به آن تشویق می‌کنند.

## ۵. نتیجه

با رخداد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، انقلاب به‌عنوان یکی از موضوع‌های مهم و اساسی بیشتر آثار ادبی قرن بیستم روسیه مطرح شد. شعرهای پس از انقلاب ویلیمیر خلبنیکف شاعر برجسته روس از این گونه آثار به‌شمار می‌آیند. خلبنیکف به‌عنوان کسی که از نزدیک شاهد رخدادهای انقلاب بود، نگاهی ویژه و گاه مثبت به مقوله انقلاب داشت. او بر این باور بود که راه ایجاد تحولات ریشه‌ای در جامعه را

باید از درون انقلاب جستجو کرد. خلبنیکف انقلاب اکتبر را به سبب آرمان‌های مطرح‌شده در آن که تا حد زیادی با اندیشه‌های مترقی و عدالت‌خواهانه وی سازگار بود، نمونه‌ی والایی از یک حرکت و جنبش تحول‌خواه برآورد می‌کرد که می‌تواند الگویی برای حرکت‌های انقلابی در دیگر کشورها هم باشد. این انگیزه‌ای شد تا او در سال ۱۹۲۱ با نیروهای ارتش سرخ ایران در تهاجم به انزلی که با شعار کمک به جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان صورت گرفته بود، همراه شود تا در ردای سخنان این نیروها، پیام انقلاب روسیه را به گوش ایرانیان برساند.

سفر به ایران بی‌تردید یکی از مهم‌ترین رخداد‌های زندگی خلبنیکف بود. او در مدت سه ماه و اندی که در ایران حضور داشت، فرصت یافت تا از نزدیک با زندگی، آداب و رسوم ایرانیان و نیز فضای اجتماعی سیاسی ایران آن روزگار آشنا شود. او نتیجه‌ی دیده‌های خود را با زبانی رمزآلود و آمیخته به تشبیه‌ها و استعاره‌ها در قالب شعرهایی که از آن‌ها به شعرهای ایرانی یا «سیکل ایرانی» خلبنیکف یاد می‌کنند، عرضه کرد. نکته‌ی قابل تأمل در این شعرها این است که او در تلاش برای ایجاد بستری مناسب برای تبلیغ تفکر انقلابی خویش، به سراغ تاریخ ایران باستان، افسانه‌ها و داستان‌های اساطیری ایرانی می‌رود. او که همواره به موضوع اسطوره توجه و علاقه خاصی نشان می‌داد و در آثار خود از اسطوره‌ها و مفاهیم اسطوره‌های روسی و غیرروسی به شکل‌های گوناگون بهره می‌برد، پس از آشنایی با زرتشت، کاوه آهنگر و مزدک و با الهام از سیمای آن‌ها و آموزه‌هایشان، به سرودن شعرهایی با مضمون انقلاب در ایران پرداخت. راه‌یافتن زرتشت، کاوه و مزدک به فضای شعرهای ایرانی خلبنیکف را می‌توان تا حد زیادی در راستای ایرانی‌کردن تفکر کمونیسم ارزیابی کرد. برداشت خلبنیکف از شرایط سیاسی اجتماعی ایران آن روزگار این بود که شکل‌گیری یک نظام کمونیستی در کشور غیرممکن نیست، به‌ویژه آن که ایران در سال‌های دور شکل‌گرفتن جنبش‌هایی را که، به‌باور او، ماهیت کمونیستی داشته‌اند، تجربه کرده است و ایرانیان با آن بیگانه نیستند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. آن جنبش شعری که فوتوریسم نام گرفت (از واژه لاتینی futurum به معنای آینده) در ایتالیا پدید آمد و نخستین بیانیه‌های آن سال ۱۹۰۹ صادر شد. شاعران فوتوریست با نفی اکید فرهنگ گذشته و حال، وظیفه خود را ساختن فرهنگ آینده می‌دانستند و از آن‌جا که همانند سمبولیست‌ها زندگی و فعالیت هنری را یکی می‌پنداشتند، پس به نظر خود، ضمن ساختن فرهنگ آینده، وظیفه والاتری را نیز انجام می‌دادند: نزدیک

کردن خود آینده... والری بریوسوف نوشته که فوتوریسم ایتالیایی الگوی فوتوریست‌های روس بود، ولی خود آن‌ها این تاثیرپذیری را رد می‌کردند و با برگزیدن نام جدیدی برای گروه خود، بر تمایزشان با فوتوریست‌های ایتالیایی تاکید کردند. ولیمیر خلبنیکوف نام «بودتلیانستوا» (Будетлянтство) را ابداع کرد و فوتوریست‌های روس تبدیل به «بودتلیانین» (=خواهدگرا) شدند. مایاکوفسکی نوشت: «خواهدگرایان کسانی هستند که «خواهند بود»... ایده‌های فوتوریست‌های روس را در کلی‌ترین شکل ممکن می‌توان به این صورت بیان کرد: هنر اصل است و زندگی واقعی فرع. هنر است که زندگی را می‌سازد؛ نغی فرهنگ گذشته: «گذشته دست و پاگیر است. فرهنگستان و پوشکین از هیروگلیف‌ها نامفهوم‌ترند. پوشکین، داستایفسکی، تالستوی و غیره و غیره را از کشتی امروز بیرون بیندازید»؛ تاکید بر حق شاعران «برای انزجار بی‌امان نسبت به زبانی که تا پیش از آنان وجود داشته است»، حق آن‌ها برای خودمختاری در شعر و ساختن شعر جدید و زبان جدید و «کلام خودریس» (گلکار، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۳).

۲. کلامی درباره هنگ ایگور (Слова о полку Игореве) یکی از مشهورترین آثار ادبی روسیه باستان به‌شمار می‌آید که پدیدآور آن ناشناس است. موضوع این اثر در مورد رخداد‌های سال ۱۱۸۵ م. و تهاجم نظامی ناموفق شاهزاده ایگور به قوم پولوتس (تاتارها) است.

۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Баран и Парние, 2003.

۴. خلبنیکوف در نامه مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۲۱ به خواهرش می‌نویسد: «به ایرانیان گفتم که من پیامبر روس هستم» (Хлебников, 2006: 207).

۵. در مورد آشنایی مستقیم خلبنیکوف با اوستا تردیدهایی وجود دارد. برخی از پژوهشگران بر این باورند که منبع الهام خلبنیکوف در سرودن این شعر، «تاریخ مصور ادیان» (Иллюстрированная история религий) (۱۸۹۹) بود که کتابی معروف در ابتدای قرن بیستم به‌شمار می‌آمد. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Баран и Парние, 2003.

۶. نخستین جفت بشر در داستان‌های اساطیری ایرانی و به‌تعبیری آدم و حوای ایرانی

۷. در اینجا از عبارت Представитель Его Величества Труда استفاده شده است.

## منابع

- آتش برآب، حمیدرضا، عصر طلایی و عصر نقره‌ای شعر روس، تهران، نی، ۱۳۸۸.
- پرسیس، مویسی، بلشویکیها و نهضت جنگل، ترجمه حمید احمدی، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۲.
- تاریخ ادبیات قرن بیستم روسیه، مجموعه نویسندگان، ترجمه آبتین گلکار، تهران، چشمه، ۱۳۹۴.
- تراس، ویکتور، تاریخ ادبیات روس، ترجمه علی بهبهانی، جلد دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ثقفیان، مرتضی، «ناگهان غروب شد؛ سه شعر از ولامیر خلبنیکوف»، گویهران، شماره ۱۸، ۶۷-۷۲، شهریور ۱۳۸۷.
- حقانی‌پاشاکی، مسعود، «روس درویش؛ نگاهی به زندگی و حضور ولیمیر خلبنیکوف در نهضت جنگل»، ره‌آورد گیل، سال ۹، شماره ۲۲، ۲۹-۳۴، آبان و آذر ۱۳۹۱.
- درژاوین، گاوریل‌رامانویچ و همکاران، شعر روس از دیروز تا امروز، ترجمه بابک شهاب، تهران، ثالث، ۱۳۸۶.
- «دو شعر از ولیمیر خلبنیکوف»، ترجمه مه‌پا، ره‌آورد گیل، سال ۹، شماره ۲۲، ۳۴، آبان و آذر ۱۳۹۱.

- دیهیمی، خشایار، نویسنده‌گان روس، تهران، نی، ۱۳۷۹.
- کولایی، الهه، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، چاپ چهارم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۹۷.
- \_\_\_\_\_، *استالین‌گرایی و حزب توده ایران*، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
- ملک‌زاده، الهام، الله‌جانی علی، «عملیات جاسوسی اتحاد شوروی در ایران در دوره رضاشاه براساس زندگی و خاطرات ژرژ آقابکف در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷»، *مطالعات اوراسیایی مرکزی*، دوره ۱۰، شماره ۲، ۴۱۳-۳۹۵، ۱۳۹۶.
- مهرنوش، صادق، *تاریخ جنگل*، به کوشش محمد کلهر، تهران، شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۸.
- نیکیتین، بوریس، «درویش روسی»، ترجمه محمدعلی جمالزاده، یغما، شماره ۸۷، ۳۰۵-۲۹۲، مهر ۱۳۳۴.
- Afary, Janet, "The Contentious Historiography of the Gilan Republic in Iran: A Critical Exploration", *Iranian Studies*, Vol. 28, No. 1/2, 3-24, Winter - Spring, 1995.
- Blank, Stephen, "Soviet Politics and the Iranian Revolution of 1919-1921", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, Vol. 21, No. 2, 173-194, Apr. - Jun, 1980.
- Dailami, Pezhmann, "The Bolsheviks and the Jangali revolutionary movement, 1915-1920", *Cahiers du monde russe et soviétique*, Vol. 31, No.1, 43-59, Janvier-Mars, 1990.
- Hunter, Shireen T., *Iran Divided: The Historical Roots of Iranian Debates on Identity, Culture, and Governance in the Twenty-First Century*, Rowman & Littlefield Publishers, 2014.
- Katouzian, Homyoun, "Nationalist Trends in Iran, 1921-1926", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 10, No. 4, 533-551, Nov, 1979.
- Lenczowski, George, *Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big-Power Rivalry*, Ithaca: Cornell University Press, 1949.
- Zabih, Sepehr, *The Communist Movement in Iran*, University of California Press, 1966.
- Баран, Х. и Парние, А. Е., "«Анабасис» Велимира Хлебникова: Заметки к Теме", *Евразийское Пространство: Звук, Слово, Образ*, отв. ред. В. В. Иванов. М.: Языки славянской культуры, 267-298, 2003.
- Блок, А., *Собрание сочинений: В 8 тт. Т. 6. Проза 1918-1921 гг.*, Под общ. Ред. В. Н. Орлова, А. А. Суркова, К. И. Чуковского. Москва и Ленинград: Государственное Издательство Художественной Литературы, 1962.
- Дуганов, Р. В., "К Реконструкции Поэмы Хлебникова «Ночь в окопе»", <https://ka2.ru/nauka/duganov.html>, 1979.
- Емельянова, Елена Николаевна, "Политика Советской России по Отношению к Странам Среднего Востока в Начале 20-х гг. XX Века", *Научный Диалог*, № 7 (55), 171-185, 2016.
- Исаева Л. Х., "К интерпретации стихотворения В. Хлебникова «Дуб Персии», *Гуманитарные исследования*, Астрахань: Издательский дом «Астраханский университет», № 4 (24), 37-46, 2007.

- \_\_\_\_\_، “Художественная картина мира в цикле стихов В. Хлебникова об Иране”, Гуманитарные исследования, № 4 (36), 192-203, 2010.
- Машхадиррафи, Фереште, “Велимир Хлебников как “Проповедник” Идей Зороастризма в Русской Литературе Серебряного Века”, *Известия Волгоградского Государственного Педагогического Университета*, № 4 (99), 154-159, 2015.
- Мир Велимира Хлебникова: Статьи. Исследования (1911-1998)*, -М.: Языки Русской Культуры, 2000.
- Отгонбаяр, Ш., “Образ и личность хана Батгя: оценка в дореволюционной российской историографии”, *Вестник БГУ*, Гуманитарные исследования Внутренней Азии, Вып. 1, 23-27, 2018.
- Персидский Фронт Мировой Революции. Документы о Советском Вторжении в Гилян (1920-1921)*, -М.: Квадрига, 2009.
- Старкина, София, *Велимир Хлебников: Король Времени*, Биография, СПб.: Вита Нова, 2005.
- Степанов, Н., *Велимир Хлебников: Жизнь и Творчество*, Москва: Советский Писатель, 1975.
- Тартаковский, П. И., “Древнеиранская Мифология в Художественной Структуре Творений Позднего Хлебникова”, *Хлебниковское Чтение*, СПб.: Музей Анны Ахматовой в Фонтанном Доме, 40-49, 1991.
- \_\_\_\_\_، “Поэзия Хлебникова и Восток: 1917–1922 Годы. Глава II. “Иранский Цикл””, 1992.
- Хлебников, Велимир, *Собрание Сочинений: В 6 тт. Т. 2. Поэмы 1917-1922*, Под общ. ред. Р. В. Дуганова, Москва: ИМЛИ РАН «НАСЛЕДИЕ», 2001.
- \_\_\_\_\_، *Собрание Сочинений: В 6 тт. Т. 5. Стихотворения в прозе. рассказы, повести, очерки. Сверхповести. 1904-1922 гг.*, Под общ. Ред. Р. В. Дуганова. Сост., подгот. текста и примеч. Е. Р. Арензона и Р. В. Дуганова, -М.: ИМЛИ РАН, 2004.
- \_\_\_\_\_، *Собрание Сочинений: В 6 тт. Т. 6. Книга Первая. Статьи (Наброски). Ученые труды. Воззвания. Открытые Письма. Выступления. 1904-1922 гг.*, Под общ. ред. Р.В.Дуганова. Сост., подгот. текста и примеч. Е. Р. Арензона и Р. В. Дуганова, -М.: ИМЛИ РАН, 2005.
- \_\_\_\_\_، *Собрание сочинений: В 6 тт. Т. 6. Книга Вторая. «Доски Судьбы» (Избранные Страницы). Мысли и Заметки. Письма и Другие Автобиографические Материалы. 1897-1922 гг.*, Под общ. Ред. Р. В. Дуганова. Сост., подгот. текста и примеч. Е. Р. Арензона и Р. В. Дуганова, -М.: ИМЛИ РАН, 2006.
- Чунакова, О. М., *Пехлевийский Словарь Зороастрийских Терминов, Мифических Персонажей и Мифологических Символов*, -М.: Издательская Фирма «Восточная Литература» РАН, 2004.